

# عوامل پیدایش فرقه کلامی معتزله<sup>۱</sup>

سعیده سادات شهیدی

پژوهشگر

## چکیده

فرقه کلامی معتزله در قرون ابتدایی شکوفایی دین مبین اسلام، در پی سلسله عوامل داخلی جامعه مسلمین و خارج از آن ظهور کرد. این فرقه کلامی که در طول سالیان پایانی‌اش به رشد قابل توجهی رسید، متأثر از شرایط اعتقادی، اجتماعی و سیاسی زمانه بود. برخی مستشرقین با اغراق‌گویی، عوامل شکل‌گیری این فرقه را به عوامل خارجی منحصر کرده‌اند؛ حال آنکه با سیر در اوضاع و شرایط درون جامعه اسلامی در آن دوران، نمی‌توان نقش آن را در شکل‌گیری این فرقه نادیده گرفت. حتی می‌توان در فرقه معتزله نیز عواملی را جست که سبب بروز اختلافات درون فرقه‌ای گشته‌اند. در این نوشتار عوامل پیدایش فرقه کلامی معتزله و کلام درون فرقه معتزلی مورد بررسی قرار گرفته است.

## واژگان کلیدی

علم کلام، دستگاه کلامی، معتزله، عقل‌گرایی، روش‌شناسی، کلام فرقه‌ای، علل شکل‌گیری

در بیان چیستی علم کلام، تعاریف متعدد و مختلفی از سوی اندیشمندان اسلامی ارائه شده است. در هر تعریف به موضوع، روش یا غایت این علم پرداخته شده است. با سیر

---

۱- کار ارزیابی مقاله در تاریخ ۸۳/۱۰/۲۰ آغاز و در تاریخ ۸۳/۱۱/۷ به اتمام رسید.

در تعاریف، می‌توان به کثیرالموضوع و کثیرالروش بودن این علم پی برد. از این رو بسیاری معتقدند بهترین تعریف برای علم کلام، تعریف به هدف و غایت است. در یکی از این تعاریف آمده است «کلام، علمی است که با آن می‌توان عقاید دینی را از طریق اقامه دلیل و رد شبهات اثبات کرد» (ایچی، بی‌تا، ص ۵). در این گونه تعاریف تصویری دفاعی از این علم ارائه می‌شود. طبق این تعریف موضوع علم کلام بسیار عام است و هر آنچه به عقیده و یا عمل دینی در ارتباط باشد را در بر می‌گیرد (به طور مثال فارابی کلام را هم شامل آراء و عقاید دینی و هم شامل افعال دینی می‌دانست و تفاوت نگاه کلامی به اعمال دینی را با نگاه فقهی ذکر کرده است) (فارابی، ۱۳۴۱، ص ۱۱۴). از سوی دیگر چون هدف دفاع از ساحت دین است، هر روش ممکن برای نیل به آن به کار گرفته می‌شود. از این رو هم برهان و هم جدل در علم کلام کاربرد دارند. عمدتاً در تصویر دفاعی از علم کلام، سه وظیفه برای متکلمان ترسیم می‌شود، تصحیح عقاید دینی، اثبات تعالیم دینی، دفع آرای معارض (فرامرزی قراملکی، ۱۳۷۱، ص ۶۹). تعیین دامنه اعتقادات دینی و تمایز آن از تفکرات التقاطی و غیر دینی، اثبات این تعالیم و مقابله با شبهات وارد بر دین، جملگی مبین وجهه دفاعی کلام نسبت به دین است.

با توجه به تصویر دفاعی از علم کلام، این دانش ایزاری در خدمت اندیشه دینی است. غالب اندیشمندان اسلامی، اندیشه اسلامی را مقید به دین اسلام می‌دانستند، اما فی الواقع علم کلام می‌تواند در ابعاد مختلفی مطرح شود. نخست کلام بین المذاهب است. در این سطح متکلمان مذاهب مختلف از دینی واحد و از حقانیت مذهب خود در قبال دیگر مذاهب دفاع می‌کنند. سطح دیگر، کلام بین الادیان است. در این موضع، مدافع یک دین در مقابل مدافع دین دیگری قرار دارد. در نهایت کلام دینی است که در آن اساساً از دین و دینداری در مقابل بی‌دینی و بی‌اعتقادی به امور دینی جانبداری می‌شود. امروزه کلام در هر سه سطح آن مطرح است.

ذهنیت اندیشمندان سنتی اسلامی در مورد علم کلام، منحصر در کلام بین‌المذاهب و نهایتاً بین‌الادیان بود. در زمان پیدایش نخستین فرق کلامی اسلامی، پیروان هر فرقه به دفاع از عقاید خود در مقابل دیگر فرق می‌پرداختند. در آن دوره فرقه‌های شاخص عبارت بودند از شیعه، معتزله، اشاعره، مرجئه و خوارج.

فرقه کلامی معتزله در پی حوادث درون و برون جامعه اسلامی شکل گرفت و در دوره خلافت بنی‌عباس، یکی از مطرح‌ترین فرق کلامی گشت. در نوشتار حاضر تلاش شده است عوامل شکل‌گیری کلام معتزلی و عوامل اتحاد مذهبی و اختلافات درون فرقه‌ای این گروه بررسی شود.

### سابقه علم کلام

کلام علمی است که پیش از ورود به عالم اسلام، در فلسفه یونان و جهان یهودیت و مسیحیت سابقه داشته است. شهرستانی از کتاب انبیاذقلس و کلام ارسطو و کلام مسیحیان سخن گفته است (شهرستانی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱، ص ۲۰۱؛ همو، ج ۲، ص ۱۲ و ۱۲۸). این علم به صورت جسته و گریخته و نه به شکل منسجم از صدر اسلام در میان مسلمانان مطرح شد؛ گرچه سطح طرح این مباحث چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی بسیار نازل‌تر از زمان بعد از رسول اکرم (ﷺ) است. به گزارش ابن‌خلدون، نخستین مسلمانان ضمن بیان کردن اصول عقاید، نخست به ذکر آیاتی از قرآن و یا بیانات پیامبر می‌پرداختند، اما بعدها که اختلاف پیرامون جزئیات و تفصیل اصول عقاید پیش آمد، علاوه بر استناد به آیات و روایات، به برهان عقلی نیز پرداختند (ابن‌خلدون، ۱۳۹۸هـ، ص ۴۶۳).

### وجه تسمیه کلام

در باب وجه تسمیه این علم به کلام، دلایل مختلفی ذکر شده است که به اهم آنها اشاره می‌کنیم:

۱- از آنجا که بحث عمده‌ای در این دانش مربوط به صفت کلام الهی و قدیم یا حادث بودن آن بوده است، این علم، کلام نام گرفت.

- ۲ - به پیروی از فلاسفه که فنی از فنون خود را منطق نامیده بودند، این علم کلام نامیده شد که مترادف با منطق است. ابن خلدون نیز امر را بین این دو دلیل دایر دانسته است (ابن خلدون، ۱۳۹۸ هـ، ص ۴۶۶؛ شهرستانی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱، ص ۳۶).
- ۳ - مسلمانان به هنگام بحث از مباحث مختلف اعتقادی در عنوان بحث می‌گفتند کلام فی... و این مطلع سخن، خود دلیل نامگذاری این علم، به کلام گشت.
- ۴ - از آن جهت که در این فن از نیروی دلیل و سخن و بحث بهره فراوانی گرفته می‌شود، آن را در موقعیتی قرار داده که گویا تنها این علم «همه سخن» است و نه دیگر علوم، به گونه‌ای که در مقایسه دو رأی، به آنکه قوی‌تر است گفته می‌شود «این است کلام» (تفتازانی، ۱۳۰۵ هـ، ج ۱، ص ۱۶۴ - ۱۶۵).

### دستگاه کلامی

دستگاه کلامی عبارت است از مجموعه گزاره‌ها و مسائل در موضوع خدا شناسی و مسائل اعتقادی با ابتناء بر مبانی مشخص و روش‌های معین. در برابر دستگاه رأی، گرایش و دیدگاه وجود دارد که به مسائل جزئی تعلق می‌گیرد. به عبارت دیگر مجموعه آراء و دیدگاه‌های دینی که در یک سیستم، ارتباط مفهومی با یکدیگر هستند و بدون ایجاد تناقض با هم قابل جمع می‌باشند، تشکیل دستگاهی کلامی می‌دهند. به‌طور مثال فرقه معتزله مجموعه آرا و دیدگاه‌هایی را ارائه کرده است که همگی سازنده کالبد فکری این فرقه هستند و ایجاد کننده دستگاه واحدی محسوب می‌شوند.<sup>۱</sup>

۱- به دلیل نیافتن تعریف روشن از دستگاه‌های کلامی در کتب تخصصی، نگارنده جمع‌بندی خود را در قالب تعریف ارائه نموده است.

## علل پیدایش علم کلام

عللی که باعث ایجاد علم کلام گشتند، محدود به یک یا دو زمینه نمی‌گردند، بلکه در این باب اساساً باید سعی در حصر عوامل مختلف نمود. در این زمینه عوامل بسیاری در کتب کلامی ذکر شده‌اند که در طیف متنوعی از علل فرهنگی و اجتماعی، سیاسی، روانی و... قابل دسته‌بندی هستند.

۱- **تعصب عربی:** دین اسلام بر آن بود که با برتری نژادی مبارزه کند، ولی نتوانست این پدیده شوم را ریشه‌کن سازد. در پایان خلافت عثمان، اختلافات میان خاندان بنی‌هاشم و بنی‌امیه دامن زده شد و از سوی دیگر اختلاف بین خوارج و غیر خوارج آشکار گشت. به طور مثال، قبایلی که مذهب خوارج در بین آنان منتشر شد از قبیلہ ربیعہ بودند و نه از قبیلہ مضریه و اختلاف بین این دو قبیلہ از قبل از اسلام مشهور است (ابو زهره، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱).

۲- **همزیستی مسلمانان با پیروان ادیان دیگر:** بسیاری از افرادی که در اثر همزیستی با مسلمانان، مسلمان شدند، نسبت به دین اسلام دارای افکار شک آلودی بودند که بعد از مسلمان شدن این افکار در ذهن آنان رسوخ داشت و تعالیم اسلامی را در سایه همان افکار، تفسیر و توجیه می‌کردند. عده‌ای نیز به ظاهر مسلمان و به دین سابق خود معتقد بودند و افکار انحرافی در میان مسلمانان پخش می‌کردند (ممو، ص ۱۳).

۳- **ترجمه کتب فلسفی:** این امر اثر روشنی در پیدایش فکر فلسفی در جهان اسلام داشت. در دوره بنی‌عباس از زمان منصور تا عهد مأمون ترجمه کتب فلسفی به اوج خود رسید. مأمون کتابخانه مخصوصی به نام «بیت الحکمه» برای امر ترجمه قرار داده بود و بسیاری در آنجا به تحقیق و ترجمه مشغول بودند (شهرستانی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱، ص ۳۶).

۴- **برخورد مسلمانان با صاحبان تمدن عظیم در اثر فتوحات:** بعد از پیامبر که مسلمانان توسعه و کشور گشایی را شروع کردند، این کار در کشورهای انجام گرفت که دارای تمدن و فرهنگ طولانی بودند. در بین مسلمانان افرادی بودند که به کسب علوم و معارف علاقه نشان می‌دادند و همین امر موجب می‌شد که با آنان به مباحثه و مناظره

علمی بپردازند؛ لذا افکار یونانی و ایرانی در میان مسلمانان نشر یافت و مسلمانان در پی این امر، در صدد نشان دادن عقاید اسلامی و در مواردی دفاع از دین بر آمدند (سبحانی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۵).

#### ۵- طرح مباحث مشکل اعتقادی: رواج تفکر فلسفی برای اثبات عقاید دینی در بین

دانشمندان اسلامی آنان را وادار کرد به مباحثی بپردازند که عقل انسانی قدرت درک صحیحی از آنها را ندارد و نمی‌تواند از آنها به نتایج روشنی برسد. مثل بحث صفات خدا یا جبر و اختیار که از مباحث عمده کلام هستند (بوزهره، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳).

۶- آیات متشابه قرآن: وجود آیات متشابه در قرآن علمای اسلامی را وادار نمود که برای چنین آیاتی تفسیر و توجیه پیدا کنند که این امر خود منشأ اختلاف‌های عمده‌ای گشت. مباحثی مانند جبر و اختیار و یا تشبیه انسانی خداوند از مباحث جنجال برانگیز در قرآن بودند (همو، ص ۱۵).

۷- جلوگیری از تدوین و نشر حدیث پیامبر: حاکمان بعد از پیامبر صلاح خود را در جلوگیری از تدوین نشر حدیث نبوی دیدند و این کار تا بیش از یک قرن ادامه یافت. از طرفی علمای مسیحی و یهودی تازه مسلمان از راه‌های گوناگون خود را به حاکمان زمانه نزدیک می‌کردند و با حمایت آنان به نشر افکار مسیحی و یهودی در بین مسلمانان می‌پرداختند و در این میان، فقدان بیانات نبوی در میان مسلمانان احساس می‌شد؛ چه بسا اگر احادیث پیامبر در میان علمای اسلامی بود، ما شاهد اختلافات کلامی کمتری بودیم (سبحانی، ۱۳۷۲، ص ۶۰).

۸ - اختلاف در رهبری امت: تا زمانی که پیامبر اکرم (ﷺ) زنده بود، به واسطه رهبری واحد توسط ایشان امت متحد بود، ولی پس از رحلت آن حضرت و اختلاف بر سر جانشینی ایشان، وحدت امت اسلامی از بین رفت. پس از ایشان سه گرایش عمده به وجود آمد:

- گرایش بنی هاشم که در رأس آن حضرت علی (علیه السلام) بود.

- گرایش انصار.

- گرایش مهاجرین.

اختلاف سیاسی این گروه‌ها و احزاب در امر رهبری پس از پیامبر، بحث مشهوری است که به آن نمی‌پردازیم.

**۹- گرایش‌های فکری افراد:** انسانها به لحاظ روحیات مختلف و با توجه به تعالیم و

تربیت‌های متنوع و فرهنگ‌های متفاوتی که در آن رشد کرده‌اند، به لحاظ فکری اختلافات شایان توجهی دارند. این علت که در غالب کتب کلامی مورد غفلت واقع شده است، در حقیقت نقش مهمی را در اتخاذ دیدگاه‌های مختلف کلامی ایفا می‌کند. به طور مثال داشتن نگاه تبعیدی به دین یا نگاه پرسش‌گرانه به آن باعث اختلاف چشم‌گیر اهل حدیث و فرقه‌ای چون معتزله به امر دین می‌شود.

**۱۰- اختلاف استعدادی افراد در سطح فهم مطالب:** از دیگر امور بدیهی و در عین حال تأثیرگذار در امر اختلافات کلامی، عامل تفاوت استعدادی افراد در میزان فهم مطالب است. انسانها به لحاظ هوشی و از سوی دیگر به لحاظ دقتی در امور دینی توجه یکسانی نداشتند و همین امر سبب اختلافات عدیده‌ای در میان آنها می‌گردید. این امر نیز هم چون عامل پیش، از نظر بسیاری از کتب کلامی افتاده است.

**۱۱- خواسته‌های نفسانی افراد:** با توجه به آنکه مسلمانان در خلوص نیت، سطح واحدی نداشتند و بعضی از ایشان مطیع اوامر نفسانی خویش بودند، به راحتی در مقابله سخن حق سر تسلیم فرود نمی‌آوردند و به عناد و لجاجت می‌پرداختند و ممکن بود که حتی با پذیرش دروئی سخن حق، در مقابل آن سرکشی بیرونی داشته باشند. نمونه این امر در مورد رهبران جامعه پیش از امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که با وجود علم به افضلیت علی (علیه السلام) حکومت را به دست گرفتند.

### شکل‌گیری کلام معتزلی

پیش از آنکه وارد این بحث شویم، لازم است نسبت به شکل‌گیری فرق کلامی دید صحیحی به دست آوریم. این تصور که فرقه‌ها از ابتدا با دغدغه کلامی صرف ایجاد شدند،

تصور نادرستی است. تشکیل فرقه‌ها را باید در یک سیر تاریخی مورد مطالعه قرار داد؛ به این نحو که برخی افراد در ابتدا دغدغه کلامی داشتند و سؤالاتشان نیز کلامی صرف بود، سؤالاتی پیرامون صفات باری تعالی، اما برخی از مسائل مربوط به احزاب و دسته‌های سیاسی بود که سعی می‌کردند با توجیهی کلامی نظر خود را مورد قبول واقع سازند. این دسته از مسائل را می‌توان سیاسی - کلامی نامید و از جمله آنها می‌توان به مسائل جبر و اختیار و رهبری جامعه اشاره کرد.

نکته دیگر آنکه در قرون اول و دوم فرقه‌های فکری منظم و دستگاه‌های کلامی به معنی موجود در قرون متأخر وجود نداشت و آرای کلامی بیشتر متکی به افراد بود و نه دستگاه‌های معین. از این رو برای شناسایی جریان‌های کلامی باید به آرای افراد که گاه متفاوت و جسته و گریخته و حتی ضد خود بود، بپردازیم. به طور مثال در آن زمان مرجئه که در رأی ارجاء با هم اشتراک داشتند، در مسائل دیگر اختلافاتی داشتند و دسته‌های زیر را تشکیل می‌دادند:

مرجئه قدریه، مرجئه جبریه، مرجئه خوارج و مرجئه خالص (شهرستانی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱، ص ۱۲۵).

اگر در قرن اول و دوم از معتزله نیز سخن می‌گوئیم، این سخن به معنای فرقه‌ای با دستگاه کلامی مشخص نیست، بلکه این نام در طول تاریخ بار معنایی متفاوتی داشته است. نام‌گذاری نخست آن به معنای گروهی است که در طرفداری از علی (علیه السلام) و معاویه موضع بی‌طرفی اتخاذ کردند (بدوی، ۱۹۷۱م، ج ۱، ص ۳۷).

انگیزه اولیه معتزلیان در ایجاد یک فرقه، منزله الفاسق بود نه مسأله جبر و اختیار (گرچه بعداً به آن پرداختند). افرادی که در این مسأله اتفاق نظر داشتند، تحت لوای معتزله جمع شدند. یعنی معتزله هم در بر گیرنده گروهی جبری و هم قدری بود و پس از گذشت زمان، معتزلیان قدری بر جبری‌ها فائق آمدند و فرقه معتزله به معنای قرن سوم را تشکیل دادند. در قرن اول و اوایل قرن دوم، حد و مرزها و تعاریف در برخی مسائل دینی روشن



نبود، از این رو تفاوت زیادی میان معتزله قرن اول و دوم با معتزله قرن سوم مشاهده می‌شود.<sup>۱</sup>

### عوامل تأثیر گذار بر تفکر معتزلی

فرقه معتزله که در میان فرق اسلامی، فرقه‌ای عقلی - استدلالی محسوب می‌شود، در شکل‌دهی آراء و عقاید خویش مرهون عواملی داخل جامعه اسلامی و عواملی خارجی است که به نحو مجزا به آنها می‌پردازیم:

#### عوامل داخلی

از مهم‌ترین عوامل داخلی پرورش دهنده ایده اختیار نزد متفکران معتزلی، قدریه است. قدریه در دامن مرجئه رشد یافتند و سپس از فرقه مذکور جدا شدند و مسائل مذهبی مانند ایمان و کفر، قضا و قدر، صفات خدا و خلق قرآن را پیش کشیدند. از مهم‌ترین پیشوایان قدریه غیلان دمشقی بود که در نواحی شام طرفداران فراوانی داشت (غیلانیه). او اعتقاد به قدر را از معبد جهنی بصری گرفته بود. وی به نفی صفات و خلق قرآن باور داشت و به قدر معتقد بود و خیر و شر را از جانب انسان می‌دانست. بررسی آرای مذهبی غیلان نشان می‌دهد که وی پیش از معتزله به بحث پیرامون اصول پنج‌گانه معتزله پرداخته است. معتزله اصول پنج‌گانه خود را بر مبنای آن آراء بنا کردند، بر دامنه و عمق آن افزودند و به آن رنگ فلسفی بخشیدند.<sup>۲</sup>

متکلمان معتزلی از جمله قاضی عبدالجبار و عبدالرحیم بن محمد خیاط معتزلی معترفند که غیلان دمشقی پیش از معتزلیان به اصول اعتقادی ایشان متعهد بوده است، اما در افکار غیلان انسجام کامل برقرار نبود، زیرا از طرفی انسان را مختار می‌دانست و از سوی

۱- ر.ک: پاکتچی، احمد، تقریرات درس تاریخ فرق اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۲

۱- مقایسه آرای غیلان و معتزله پیرامون اصول پنج‌گانه به نحو مشخص در منبع ذیل آمده است: (عطوان، ۱۳۷۱، ص ۴۲).

دیگر همچون مرجئه ایمان را قابل کاستی و فزونی نمی‌دانست. معتزله تلاش نمود با برقراری انسجام فکری عقاید مستدل و قابل تبیین را اخذ نماید. از دیگر سو پاره‌ای از آرای معتزلیان هم چون خلق قرآن و عدم شباهت وجود حق با مخلوقات، با نظرات قدریه شباهت دارد (عطوان، ۱۳۷۱، ص ۳۴-۴۱).

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر آرای معتزله، گروه جبریه است. با وجود آنکه جبریه در باب مسأله جبر و اختیار، حکم به ناتوانی انسان و قدرت مطلق الهی داده بودند، ولی در برخی عقاید دیگر، راهنمای فرقه معتزله محسوب می‌شوند. از بنیان فرقه جبریه می‌توان به «جعد بن درهم» و «جهم بن صفوان» اشاره کرد. در باب مذهب «جعد بن درهم» در میان قدماء اختلاف نظر وجود دارد. بغدادی او را قدریه و شهرستانی شاگرد او جهم بن صفوان را جبریه دانسته است (بغدادی، بی‌تا، ص ۱۹؛ شهرستانی، ۱۴۱۶ هـ ج ۱، ص ۷۹). آنچه در باب آرای او برای ما مهم است، آن است که او موضوع خلق قرآن را مطرح کرد و در نتیجه مورد تعقیب بنی امیه قرار گرفت.

نمونه آرای معتزله در میان عقاید جعد بن درهم و جهم بن صفوان، یکی اعتقاد به مخلوق بودن قرآن است. قول مشترک دیگر ایشان قول به نفی صفات است. شهرستانی نقل می‌کند که جهم بن صفوان در نفی صفات ازلی با معتزله موافق است (همو). سومین نمونه توافق، قول ایشان به امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که البته شهرت جهم بن صفوان به این قول بیش از جعد است. حتی در مواردی می‌توان تأثیرگذاری جبریه بر معتزله را در آرای جزئی مشاهده کرد. به طور مثال از عقاید منحصر به فرد جهم بن صفوان، عقیده او به فناپذیری بهشت و دوزخ است. ابو هذیل علاف، رأی خود در این زمینه را از او گرفته است (همو، ص ۱۰).

### عوامل خارجی

معتزلیان همچون دیگر اصحاب فرق با پیروان سایر ادیان و تازه مسلمانانی مواجه بودند که شباهت مختلفی پیرامون دین و اصول عقاید مطرح می‌کردند. حتی طرح شباهت جلوه رسمی نیز داشت. بدین صورت که صاحبان ادیان مختلف جمع شده و مناظره ترتیب

می‌دادند. نمونه چنین مناظراتی در محضر ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز صورت می‌گرفت. در دوره امویان تأثیر پذیری فرق مختلف از ادیان مختلف دیگر بیشتر از طریق مواجهه بود و نه ترجمه کتب. دلیل این امر آن است که در عصر امویان کتابهایی در زمینه‌های شیمی، پزشکی، نجوم و امور حکومتی و سیاسی ترجمه می‌شد، اما در زمینه‌های دینی و فلسفی ترجمه‌ای صورت نپذیرفته بود. در باب بحث و گفتگوی مسلمانان و پیروان ادیان دیگر مطالب بسیاری نقل شده است. به طور مثال آمده است که اسقف بزرگ مسیحیان شام که معتقد به آزادی اراده انسان بود با عمرین خطاب در این باره به مخالفت برخاست و اعتقاد او به جبر را رد کرد. عمر نیز او را به باد حمله گرفت و سخت تهدیدش کرد و یا آنکه یوحنا دمشقی در مجالس رسمی خلفای اموی با دانشمندان مسلمان پیرامون الوهیت مسیح و آزادی اراده انسانی به بحث و جدل می‌پرداخت (عطوان، ۱۳۷۱، ص ۳۱-۳۳).

اما در دوره خلافت حاکمان عباسی ترجمه کتب فلسفی - کلامی مورد توجه مسلمانان قرار گرفت. نزدیک به یک قرن پس از واصل بن عطا (از پیشگامان تفکر معتزلی) معتزلیان زیر نفوذ فلسفه یونانی، کلام مسیحی و یهودی قرار گرفتند. شهرستانی در بیان این تغییر شکل می‌گوید «شیوخ معتزله به مطالعه کتابهای فلسفی که در زمان مأمون ترجمه و شرح شده بود، پرداختند و روشهای فلسفی را با کلام در آمیختند» (شهرستانی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱، ص ۳۶). از جمله این علمای معتزلی می‌توان به ابو هذیل علاف و ابراهیم بن سيار نظام اشاره کرد. ایشان اصطلاحات فلسفی مانند جوهر و عرض، حدوث و قدم و جزء لایتجزا را به کار می‌بردند. این بخش کلام دقیق آنها را تشکیل می‌داد که به نحو غیر مستقیم بر کلام جلیل (مباحث عالی مربوط به خداوند) تأثیر می‌گذاشت.

تأثیرگذاری عوامل خارج از جهان اسلامی بر مسلمانان، خصوصاً بر معتزله به لحاظ مجاز شمردن دخالت عقل فلسفی و دخل و تصرف آن در فرآورده‌های نقلی، در کتب مستشرقین مورد تحقیق و بررسی بسیار واقع شده است. از جمله این کتب، کتاب «فلسفه علم کلام» است که سراسر آن بازایی وجوه مشترک کلام اسلامی و کلام اسلاف و در نتیجه نسبت دادن تقلید مسلمانان از غیر مسلمانان می‌باشد.

به طور مثال نویسنده کتاب در تأثیرپذیری معتزله از کلام و فلسفه پیشینیان نقل می‌کند که بعضی از مسلمانان قدیمی‌تر که مذهب آزادی اراده و اختیار را تعلیم می‌دادند، معلمان مسیحی داشته‌اند. این ایده زیر نفوذ مسیحیت در تقابل با اعتقاد بومی اسلامی به جبر و تقدیر پدید آمد. در باب صفات آمده است که هم تصدیق و هم انکار صفات هر دو ریشه مسیحی دارد و یوحنا دمشقی پیش از معتزله به این اعتقاد بوده است که صفات چیزی جز خدا نیستند. در بحث مخلوق بودن قرآن نیز این مطلب را بر گرفته از لوگوس مسیحی می‌داند.

از دیگر سو کلام یهودی را نیز در اعتقاد به قدم و حدوث قرآن مؤثر می‌داند. از نظر او در باب قدمت یا مخلوق بودن قرآن، اعتقاد به قدمت آن ناشی از اعتقاد به قدمت تورات و اختلاف نظر در این باب ناشی از اختلاف نظر یهودیان در مورد تورات می‌باشد. همچنین گفته واصل بن عطاء درباره اختیار و آزادی اراده، تقریباً لفظ به لفظ ترجمه گفته ربانیان یهودی است.

ولفسن مؤلف کتاب در ادامه به تأثیر فلسفه یونانی بر کلام معتزله اشاره می‌کند. از نظر او نظریه کلامی اعتقاد به جزء لایتجزا و نظریه خلا از آن قدمای فلاسفه است و انکار نظام معتزلی نسبت به جزء لایتجزا برگرفته از نظر فیلسوفان ملحد است. همچنین بعضی مفاهیم کلامی مانند تولد، برگرفته از مفاهیم فلسفی یونانی است (ولفسن، ۱۳۶۸، ص ۶۴-۷۵).

برخی مستشرقین در تبیین علل پیدایی فرق اسلامی، صرفاً به علل خارج از جهان اسلام و تأثیرگذاری آنها اشاره کرده‌اند. گویی بی‌آنکه جامعه مسلمین هیچ نقشی در شکل‌دهی فرق کلامی داشته باشد، این فرق صرفاً به دلیل مواجهه با فلسفه یونانی و کلام یهودی و مسیحی شکل گرفته و به عبارتی بازتاب آنها می‌باشند. نمی‌توان منکر تأثیر عوامل خارجی در شکل‌گیری آرای متکلمان اسلامی شد، اما از سوی دیگر نادیده گرفتن عوامل داخلی سرزمین اسلامی، مغالطه‌ای بزرگ در بردارد. همان طور که در بخش علل شکل‌گیری علم کلام اشاره شد، بسیاری از عوامل ایجاد فرق کلامی، عوامل اجتماعی، سیاسی، دینی، روانی و ... بوده‌اند که همگی عوامل درون جامعه اسلامی هستند. از این رو در رشد فرق کلامی

باید هم به عوامل داخلی و هم به علل خارجی توجه کرد و به میزان تأثیرگذاری آنها در این زمینه توجه داشت. به نظر می‌رسد علل داخلی نقش بیشتری در «اصل شکل‌گیری فرق» داشته‌اند. علل خارجی در «پرورش نظریات خاص کلامی» در فرقی هم چون معتزله که به عقل به عنوان یکی از اصلی‌ترین منابع می‌نگریسته‌اند، مؤثر بوده است.

### روش شناسی کلام معتزلی

معتزله بر عقل به عنوان یگانه ابزار شناخت حقیقت تأکید می‌کردند. عقلی دانستن حسن و قبح از جانب ایشان، دلیل روشنی بر این مطلب است. آنها بیشتر بر ادله عقلی تکیه می‌کردند و عقل را بهترین شاهد مباحث اعتقادی‌شان می‌دانستند. متکلم معتزلی، جاحظ می‌گوید «حکم قاطع را ذهن صادر می‌کند و روش صحیح را فقط عقل اتخاذ می‌کند».

با وجود آنکه معتزلیان از عوامل درون و برون سرزمین اسلامی تأثیر بسیاری گرفتند، ولی از تقلید کورکورانه به دور بودند و بدون بحث و تحقیق و مراجعه به عقل هر عقیده‌ای را نمی‌پذیرفتند. همین اعتقاد به عقل بود که معتزله را وادار می‌کرد تا از کلیه علوم عقلی دوره خود استفاده کنند و برای اقامه دلیل و برهان و سرکوبی مخالفین آماده‌تر از دیگران باشند. شاید دلیل حمایت مأمون و خلفای دیگر عباسی از ایشان نیز همین بود، زیرا آنها در برابر مخالفین، حربه‌ای پر قدرت، قوی محسوب می‌شدند.

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های معتزله در به کارگیری روش عقلی، طرح شک بود. از طریق این روش آنها می‌کوشیدند تا ابعاد مختلف هر مسأله را بررسی کنند. این شک پس از معتزله به فلسفه اسلامی و کلام اشاعره نیز منتقل شد. ابن راوندی، امام فخر رازی (معروف به امام المشککین) و محمد غزالی از معتزله تأثیر گرفته‌اند (جعفری، ۱۳۶۸، ص ۲۴۲؛ فاضل، ۱۳۶۲، ص ۱۱).

فقها و اهل حدیث با روش عقلی معتزله مخالفت می‌کردند و علت این امر آن بود که ذهن آنها با روش عقلی در مباحث دینی خو نگرفته بود. آنها به کارگیری استدلالات

عقلانی را معادل با فلسفه یونانی می‌گرفتند و حتی نقل سخن اغیار را برای پاسخگویی به آن جایز نمی‌دانستند (مشکور، ۱۳۶۸، ص ۴).

در نتیجه این عقل‌گرایی معتزله با متصوفه نیز ناسازگار بودند و در جواب ایشان که به حلول اعتقاد داشتند ثابت می‌کردند که خداوند در هیچ چیز حلول نمی‌کند (مشکور، ۱۳۶۸، ص ۱۷).

از ویژگی‌های روشن فکری معتزله، گزینش میانه و معتدل آنها نسبت به طیف نظریات است. آنها به حکم عقل سعی می‌کردند از افراط و تفریط دوری کرده و انتخاب میانه‌ای داشته باشند. نظریه «منزله بین المنزلتین» ایشان خود‌گویای این مطلب است.

با وجود آنکه متکلمان معتزلی می‌کوشیدند که عنایتشان به عقل، موجب بیرون رفتن از حدود نص نگردد، اما به دلیل توجه زیاد به عقل گاهی بیاناتی داشتند که موجب اعتراض مخالفان و اتهام به خروجشان از ساحت دین می‌گشت. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد قاضی عبدالجبار همدانی می‌گوید، قبول توبه حتمی است و هر گاه بنده از گناهانش توبه کرد، بر خداوند لازم است که توبه او را بپذیرد یا آنکه ابوهذیل می‌گوید، اهل بهشت مختار نیستند، چون اگر مختار باشند باز هم مکلف هستند (حال آنکه اختیار مستلزم تکلیف نیست). نتیجه آنکه چنین آرائی دستاویز مخالفین گشت و بر آنها خرده گرفتند که بنابر نظر معتزله خدا باید مطیع انسان باشد (فاضل، ۱۳۶۲، ص ۱۸).

با وجود مخالفت‌های اهل حدیث با روش عقل‌گرایی معتزله و تلاش برای سرکوبی آن، مخالفان کلام معتزلی برای گفتگو با این گروه و مبارزه با آن، از روش خود معتزلیان استفاده کردند. از آن جمله ابوالحسن اشعری که از شاگردان ابو علی جبایی معتزلی بود و تا چهل سالگی به آموختن اصول و روش استدلال عقلی پرداخت، پس از جدا شدن از این فرقه و تأسیس فرقه کلامی اشعری، ادله عقلی را به کار برد و در واقع با سلاح معتزلیان به جنگ با آنها رفت. البته تلاش ابوالحسن اشعری بر آن بود که عقاید اهل سنت و جماعت

را مورد استدلال قرار دهد. غرض او آن بود که میان عقل گرایی افراطی و عقل ستیزی افراطی، عقل گرایی معتدل را ایجاد کند.<sup>۱</sup>

### کلام فرقه‌ای

فرقه معتزله که با گذشت زمان توانست دستگاه کلامی منسجمی تشکیل دهد و با روش عقلی - استدلالی، موقعیت مشخصی در مقابل دیگر فرق به دست آورد، طیف کلامی وسیعی را تشکیل می‌دهد که همگی نام معتزله گرفته‌اند. به بیان جامع‌تر هر دستگاه کلامی درون خود به میزان ظرفیتی که دارد، مجمع فرقه‌های متضادی می‌شود که در عین ضدیت، این شرایط را دارند که تحت لوای یک فرقه خاص در آیند. از این رو کلام فرقه‌ای به معنای آرای درون دستگاهی است. یعنی در سایه یک دستگاه، آرای مختلف و دیدگاه‌های مختلف شکل می‌گیرند. توجه به این نکته مهم است که این ضدیت در آراء نباید موجب خروج از سیستم معتزلی گردد. فرقی بوده‌اند که در ابتدا متناسب به معتزله بودند ولی به دلیل اختلافات عمده با آرای مشترک معتزلی، جزو این فرقه محسوب نمی‌شوند. از جمله دو گروه خابطیه و حدیثیه که معتزلی انگاشته شده‌اند، ولی نه در کتاب «طبقات المعتزله» ابن مرتضی و نه کتاب «مقالات الاسلامیین» اشعری، نامی از آن دو به میان نیامده است. شهرستانی آرای آنها را مخلوطی از عقاید تناسخیه، فلاسفه و معتزله دانسته است. این فرقه‌ها در آغاز جزو معتزله بودند، لکن آرائی اظهار داشتند که با اصول معتزله مغایرت داشت و معتزله آنها را از خود دور ساختند و از آنان بیزاری جستند. آرای اختلاطی آنها که متأثر از فرهنگ مسیحیت نیز بوده، عبارتند از:

۱- ثنویت: خدای قدیم که همان خدای الهی است و خدای حادث یعنی عیسی مسیح.

۱- ر.ک: پاکتچی، احمد، تقریرات درس تاریخ فرق اسلامی، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۲

۲- تناسخ.

۳- رؤیت حق تعالی (شهرستانی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱، ص ۶۱).

از این رو فرقی که اصول مشترک دستگاه کلام معتزلی را زیر سؤال بردند، نمی‌توان معتزله نامید، اما از دیگر سو فرقی که اصول مشترک فرقه معتزله را پذیرفته بودند و در فروع این اصول با یکدیگر اختلاف داشتند، همگی فرق کلامی معتزلی محسوب می‌شوند. برای درک بهتر از کلام فرقه‌ای، ابتدا به اصول پنج گانه مشترک میان معتزلیان اشاره می‌کنیم و سپس نقاط افتراق در فروع را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### اصول عقیدتی مشترک معتزله

بنابر قول شهرستانی و بغدادی آرای متفق علیه معتزله عبارتند از:

- ۱- خدا قدیم است و صفاتی که قدیم باشند از او نفی می‌شود.
- ۲- کلام خدا حادث و مخلوق است.
- ۳- اراده، سمع، بصر و... معانی و مفاهیم قائم به ذات نیستند.
- ۴- نفی دیده شدن خدا به چشم در آخرت.
- ۵- انسان قادر و خالق افعال خویش است.
- ۶- حکیم جز صلاح و خیر انجام نمی‌دهد و به لحاظ حکمتش مراعات مصالح بندگان واجب است.
- ۷- اگر مؤمن بر طاعت و توبه بمیرد مستحق ثواب است، اما اگر بنده بدون توبه و با ارتکاب گناه کبیره از دنیا رود، مستحق خلود در آتش است، البته مجازاتش از کفار کمتر است.
- ۸- قبل از رسیدن به دلیل سمعی و شرعی، اصل معرفت و شکر نعمت واجب است و شناخت حسن و قبح به عقل واجب است. ورود تکالیف نیز الطافی از باری تعالی است (شهرستانی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱، ص ۴۹؛ بغدادی، بی‌تا، ص ۱۱۴).



از دیگر موارد مورد اتفاق متکلمان معتزلی، قبول این ادعاست که مسلمان فاسق در منزله بین المنزلتین قرار دارد و اینکه امر به معروف و نهی از منکر امری واجب است (بدوی، ۱۹۷۱م، ج ۱، ص ۴۷).

ابوالحسن اشعری عقایدی را که معتزلیان در مسأله توحید بر آن اتفاق نظر دارند، بیان کرده است. در دیگر موضوعات کلامی نیز پس از بیان وجوه اشتراک همه فرق معتزلی، به ذکر اختلافات میان آنها می‌پردازد (اشعری، ۱۳۶۲، ص ۱۲-۱۰۸).

در میان معتزلیان مرسوم آن است که جهت اختصار در ذکر اصول مشترک عقیدتی، پنج اصل را به عنوان ملاک معتزلی بودن ذکر کنند و حتی کتابهایی با همین عنوان نوشته شده است. برای مثال می‌توان از کتابهای «الخمسه الاصول» از ابوالهذیل علاف، «الاصول الخمسه» نوشته جعفر بن حرب و «شرح الاصول الخمسه» از قاضی عبد الجبار نام برد. این پنج اصل که روح کلی اصول تشریحی فوق محسوب می‌شوند، عبارتند از:

۱- **توحید:** مراد از توحید نزد معتزلیان، توحید صفاتی است. شهرستانی درباره اعتقاد معتزله به توحید صفاتی می‌گوید این سخن در آغاز ناپخته بود و واصل بن عطا در اثبات دیدگاه خود به این استدلال ساده اکتفا می‌کرد که لازمه اثبات صفات قدیم برای خدا، تعدد خدایان است. بعدها پیروان واصل بن عطا در توضیح عقیده او بیان داشتند که معنای توحید صفاتی انکار مطلق صفات نیست بلکه مراد، انکار صفات زائد بر ذات الهی است (شهرستانی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱، ص ۵۱؛ اشعری، ۱۳۶۲، ص ۱۱). پس همان طور که مشاهده می‌شود اصل توحید با وجود اتفاق نظر بر آن، در سیر تکاملی عقاید معتزلی، شکل معقول‌تری به خود می‌گیرد.

۲- **عدل:** هیچ یک از فرق اسلامی منکر عدل به عنوان یکی از صفات الهی نیستند. اختلاف متکلمان بیشتر در تفسیری است که از این مفهوم ارائه می‌دهند. معتزله بر اساس بینشی که نسبت به حسن و قبح ذاتی و عقلی اشیاء دارند، عدل را خوب و ظلم را ناشایست محسوب می‌کنند و از آنجا که خداوند از هر گونه امر قبیح مبرا است، پس لزوماً کارهایش طبق عدل است و مرتکب ظلم نمی‌شود. بنابراین هر آنچه عقل آدمی مصداق

عدل بیاید، بر خداوند واجب است و هر چه عقل مصداق ظلم تشخیص دهد، خداوند انجام نخواهد داد. معتزلیان از این تفسیر به نتایج متعددی رسیدند؛ از آن جمله انکار جبر و اثبات اختیار انسانی و رد توحید افعالی اشاعره است (شهرستانی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱، ص ۵۱).

**۳- منزله بین المنزلتین:** معتزله در مقابل خوارج و مرجئه، معتقد است که مرتکب کبیره نه کافر است و نه مؤمن، بلکه منزلت و مقامی بین کفر و ایمان دارد (ممو، ص ۵۲).

**۴- وعد و وعید:** وعد به معنای نوید به پاداش و وعید به معنای تهدید به عذاب است. به عقیده معتزله همان گونه که خداوند خلف وعده نمی‌کند (مورد اجماع همه مسلمانان)، خلف وعید نیز از او سر نمی‌زند. یعنی محال است که خداوند کافران و فاسقان را ببخشد، مگر آنکه در دنیا توبه کرده باشند.

**۵- امر به معروف و نهی از منکر:** این اصل مورد اتفاق مسلمانان است و اختلاف تنها در مراتب و شرایط آن است. معتزله برای امر به معروف و نهی از منکر، شروطی مانند احتمال تأثیر و عدم مفسده قائلند و آن را به قلب و زبان محدود نمی‌دانند (بدوی، ۱۹۷۱م، ج ۱، ص ۵۵).

ذکر این نکته لازم است که از میان پنج اصل معتزله، دو اصل توحید و عدل اصول عمده و محوری عقاید معتزلیان هستند. دو اصل وعد و وعید و منزله بین المنزلتین از فروع اعتقادی به حساب می‌آیند و امر به معروف و نهی از منکر جزء تکالیف عملی است و باید در فقه به آن پرداخت. به همین سبب است که قاضی عبدالجبار در کتاب «المغنی فی اصول الدین» تنها دو اصل توحید و عدل را بر شمرده و در کتاب «مختصر الحسنی» می‌گوید «اصول دین چهار مورد است: توحید، عدل، نبوت و شرایع». او در انتخاب پنج اصل مذکور به عنوان اصول مذهب می‌گوید «مخالفان ما از محدوده بحث و مخالفت از یکی از این اصول فراتر نمی‌روند مخالفت معطله، ملحده، دهریه و مشبهه در توحید، مجبره در عدل، مرجئه در وعد و وعید، خوارج در منزله بین المنزلتین و اختلاف با امامیه در امر به معروف و نهی از منکر» این بیان نشانگر روند شکل‌گیری یک فرقه کلامی در

رویاری و تضارب آرا با دیگر فرق کلامی نیز می‌باشد (شهرستانی، ۱۴۱۶ هج ۱، ص ۷۸۵۰؛ بغدادی، بی‌تا، ص ۱۱۴ - ۲۰۰).

### اختلافات درون فرقه‌ای معتزله

همان طور که اشاره شد با وجود آنکه معتزله اصول مذهب مشترکی دارند که به واسطه اعتقاد به آن از دیگر فرق کلامی جدا می‌شوند؛ این امر به معنای وحدت اعتقاد ایشان در مسائل جزئی نمی‌باشد. شاهد این مدعا، دسته‌های مختلفی است که در طول حیات فرقه معتزله به منصف ظهور رسیدند و البته با یکدیگر اختلافاتی داشتند. از این دسته‌ها، می‌توان می‌توان به فرق درون کلام معتزلی تعبیر کرد. اهم این فرق عبارتند از:

واصلیه: پیروان واصل بن عطاء؛ هذیلیه: پیروان ابوالهذیل علاف؛ نظامیه: پیروان ابراهیم بن سیار نظام؛ بشریه: اصحاب بشر بن معتمر؛ معمریه: پیروان معمر بن عباد السلمی؛ مرداریه: یاران عیسی بن صبیح مردار؛ ثمامیه: پیروان ثمامه بن اشرس النمیری؛ هشامیه: اصحاب هشام بن عمرو الفوطی؛ جاحظیه: اصحاب عمرو بن بحر جاحظ؛ خیاطیه: پیروان ابوالحسین عبدالرحیم الخیاط؛ جبائیه: پیروان ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبائی؛ بهشمیه: پیروان ابوهاشم جبائی.<sup>۱</sup>

از دیگر سو معتزلیان از قرن سوم به بعد دو وجه فکری عمده داشتند که به واسطه آن به مذهب اعتزالی بغداد و یا بصره منسوب می‌شدند. این دو بخش دو جریان اصلی را در مذاهب اعتزال تشکیل می‌دادند. این تقسیم بندی بر تفاوت دیدگاه‌های مذهبی آنها استوار بود.

بشر بن معتمر (متوفی ۲۱۰هـ) مؤسس مکتب اعتزال در بغداد از هواخواهان علویان بود و

---

۱- برای شرح بیشتر گروه‌های معتزلی رجوع کنید به: (شهرستانی، ۱۴۱۶ هج ۱، ص ۷۸۵۰؛ بغدادی، بی‌تا، ص ۱۱۴-۲۰۰).

از این رو در دوره هارون الرشید مورد آزار و اذیت واقع می‌شد. از دیگر متکلمان معتزلی نامدار مکتب بغداد ابن خیاط (متوفی ۲۹۰ هـ) بود.

مکتب بصره در زمان ابوعلی جبائی (۳۰۳ هـ) و خصوصاً ابوهاشم (۳۲۱ هـ) رونق خاصی داشت و پس از او ابو عبدالله بصری (۳۶۷ هـ) ریاست آن را بر عهده گرفت.

تعلیمات مکتب بصری توسط ابو عمرو سعید بن باهلی (۳۰۰ هـ) که از شاگردان ابوعلی جبائی بود به بغداد رسید و سبب غلبه تعلیم بصری بر تعلیم قدیم بغداد شد. معتزله بصری و از جمله ابوهاشم جبائی به بغداد رفتند. پیش از عزیمت او به بغداد، احمد بن علی اخشید، مکتبی تأسیس کرد که در آن بیش از مکتب بهشمیه ابوهاشم جبایی، به آراء پدر وی، ابوعلی وفادار مانده بود. این امر سبب شکافی در میان معتزلیان شد. اخشید نیز به بغداد رفت و بدین ترتیب در قرن سوم، سه گروه از معتزله در بغداد وجود داشتند: مکتب بغداد، اخشیدی و بهشمیه. از میان این سه مکتب، مکتب بهشمیه در پایان عمر معتزله، از برجستگی بیشتری برخوردار بود. از بزرگان معتزله بصره می‌توان به ابوهذیل علاف، نظام، جاحظ، ابوعلی جبائی، ابوهاشم جبایی و از معتزله بغداد به بشر بن معتمر، ابوموسی مردار، ثمامه بن الاشرس و احمد بن ابی داوود اشاره کرد (بدوی، ۱۹۷۱ م، ج ۱، ص ۴۴؛ مشکور، ۱۳۶۱، ص ۲۵).

با توجه به گروه‌بندی‌های مختلف مذکور، اختلاف نظر میان دسته‌های مختلف معتزلی بسیار طبیعی است. به طور مثال بغدادی از رده‌هایی صحبت می‌کند که علیه ابوهذیل علاف نوشته شده است. بشر بن معتمر نسبت به ابوهذیل بدبین بود و او را منافق و متظاهر می‌دانست. او معتقد بود که ابوهذیل، نظر عوام را بر حقیقت ترجیح می‌دهد. پس از بشر، شاگردش مردار نیز با ابوهذیل مخالف بود و کتابی در رد آرای او نوشت. وی در بیشتر مسائل با استادش هم رأی و اختلافش با او اندک بود. مردار، کتابی پر حجم دارد که در آن خطاهای فاحش ابوهذیل را آورده و از تکفیر او به خاطر عقاید گمراه‌کننده‌ای که تنها او اختیار کرده است، سخن می‌گوید. جبایی هم بر علیه ابوهذیل کتابی نوشته است.

ابن اخشید و پیروانش، ابوهاشم جبایی و پیروانش را تکفیر می‌کردند. ابوهدیل علاف شش ردیه علیه نظام نوشته است. غالب پیشوایان معتزلی از جمله جبائی علیه او ردیه نوشته‌اند. اختلاف نظرهای شدید بین ابوعلی و ابوهاشم جبایی در حدی نقل شده است که ابوهاشم پدرش را تکفیر کرد و ارث او را نپذیرفت. نمونه اختلاف میان آن دو در مسأله امر به معروف است که ابوعلی معتقد بود این مسأله هم به عقل و هم به نقل دانسته می‌شود ولی ابوهاشم آن را صرفاً نقلی می‌دانست.

با وجود همه این اختلاف نظرها، اعتقاد این گروه‌ها به پنج اصل اعتقادی، محور جامع آنها تحت لوای فرقه معتزله محسوب می‌شد. این اختلافها تا حدی که به اصول معتزله خدشه وارد نسازد، قابل طرح بود و در صورت ایجاد خلل در اصول، گروه خاطی از دامنه معتزله خارج می‌گشت. دو گروه خابطیه و حدثیه از همین دسته‌ها بودند که ذکرشان پیش از این آمد (شهرستانی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱، ص ۵۰-۷۴؛ بدوی، ۱۹۷۱ م، ج ۱، ص ۴۴).

از دیگر سو اگر فرقه کلامی معتزلی از سوی مخالفان مورد شبهه واقع می‌شد، آنان در رد شبهات و در مقام پاسخگویی از آرای همه معتزلیان مدد می‌گرفتند. به‌طور مثال می‌توان به کتاب «الانتصار» اثر عبدالرحیم خیاط معتزلی اشاره کرد.

در پایان نتیجه می‌گیریم که فرقه کلامی معتزله در دو سطح قابل بررسی است. نخست فرقه‌ای دارای دستگاه منظم کلامی که در مقابل فرقه‌های کلامی دیگر هم چون اشاعره، شیعه، مرجئه و خوارج قرار داشت. در پیدایش این دستگاه کلامی، عوامل مختلف مذهبی، سیاسی و اجتماعی دخالت داشتند. علاوه بر عوامل درون جامعه اسلامی که برانگیزاننده فرق مختلف کلامی بود، مباحث کلامی ادیان پیش از اسلام در تعیین مصداق مباحث و روش بحث کلامی، نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. به‌طور مثال در فرقه کلامی معتزله اعتقاد به جزء لایتجزاء از فلاسفه باستان اخذ شده است. همچنین عنایت بیش از حد معتزله به روش عقلی و افراط در آن، متأثر از عقل‌گرایی فیلسوفان یونانی است.

سطح دیگر، فرقه‌ای است با اختلافات ضعیف و یا شدید درون فرقه‌ای. معتزله اصولی را به عنوان اصول مذهب دارد که پذیرش یا انکار آن موجب ورود یا خروج از این فرقه

کلامی است. فرقی که اصول خمسه معتزله را پذیرفتند، در مباحث فرعی نیز لزوماً هم رأی نیستند. اختلافات میان دسته‌های مختلف معتزلی در طبقات مختلف معتزله و تفکیک مکاتب بغداد و بصره گویای این مطلب است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ

- ✓ ابن خلدون، عبدالرحمن؛ *مقدمه ابن خلدون*، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ هـ
- ✓ ابوزهره، محمد، *تاریخ المذاهب الاسلامیه*، قاهره، دارالفکر العربی، بی تا
- ✓ اشعری، ابوالحسن، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ترجمه: محسن مؤیدی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲
- ✓ ابجی، عضدالدین، *المواقف*، بیروت، عالم الکتب، بی تا
- ✓ بدوی، عبدالرحمن، *مذاهب الاسلامیین*، بیروت، دارالعلم، ۱۹۷۱ م
- ✓ بغدادی، محمد، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا
- ✓ تفتازانی، *شرح المقاصد*، ج ۲، استانه، مطبعه محرم افندی، ۱۳۰۵
- ✓ جرجانی، سید شریف، *التعریفات*، تهران، نشر ناصر خسرو، بی تا
- ✓ جعفری، محمد جعفر، *تاریخ المعتزله*، تهران، نشر کتابخانه گنج دانش، ۱۳۶۸
- ✓ سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل و النحل*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۲
- ✓ شهرستانی، محمد، *الملل و النحل*، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه، ۱۴۱۶ هـ
- ✓ عطوان، حسین، *فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی*، ترجمه: حمید رضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱
- ✓ فارابی، محمد بن محمد، *احصاء العلوم*، ترجمه: حسین خدیو جم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸
- ✓ فاضل، محمود، *معتزله*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲
- ✓ فرامرز قراملکی، احد، *هندسه معرفتی کلام جدید*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸
- ✓ مشکور، محمد جواد، *سیر کلام در فرق اسلام*، تهران، انتشارات شرق، ۱۳۶۸
- ✓ ولفسن، هری اوسترین، *فلسفه علم کلام*، ترجمه: احمد آرام، تهران، نشر الهدی، ۱۳۶۸